

نگاهی به زندگی، آثار علمی و یادگارهای شیخ بهاء الدین محمد عاملی

میراث پر بهای شیخ بهایی در مشهد

امیدحسینی‌نژاد در مشهد شیخ بهایی نامی پرآوازه است. آنچنان که با داستان هاو افسانه هایی پیوند خورده است. داستان هایی که حول محور توسعه حرم مطهر رضوی می چرخند. روایت است که او در سفرهایش به مشهد در توسعه حرم مطهر مانند صحن عتیق و روضه منوره نقش داشته و معماران از دانش او بهره ها برده اند اما در باره اینکه کدام بنا بانقشه او نقش خورده. سندی در دست نیست. با این همه. یادگارهای او در ارض اقدس آن چنان است که نامش را تا بید بر روی یکی از رواق های حرم مطهر^(۴) جاودانه کرده. سطرهای بعدی گذری است بر این ماندگارها.

● سفر شیخ بهایی به مشهد خانواده او از نخستین علمای شیعه در جبل عامل بودند که در پی استقرار حکومت شیعی صفوی به ایران مهاجرت کردند و در اصفهان سکن گزیدند. با این همه تقدیر او را به مشهد آورد. در واقع سفرهای تاریخی شیخ بهایی، سفر پیاده او به مشهد است که بار اول در ۲۵ ذی الحجه ۱۰۰۸ قمری اتفاق افتاده است. در این زمان، شاه عباس به شکرانه فتح خراسان، از طوس تاحرم امام رضا^(۵) را پیاده رفت و شیخ بهایی نیز او را همراهی کرد. سه سال بعد، شاه عباس به دلیل نذری که داشت، دوباره با پای پیاده از اصفهان به مشهد رفت و سه ماه در این شهر ماند که در این سفر نیز شیخ بهایی همراه او بود.

● وقف کتابخانه به حرم مطهر مجموعه بی نظیری شامل ۴ هزار نسخه از آثار شیخ بهایی در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می شود که وقف نامه بسیاری از آن ها به دستخط ومهر وامضای شیخ است. بیشتر این آثار که برخی را خود شیخ شرح و تصحیح کرده است. در کتابخانه شخصی او نگهداری می شده که وی شخصاً آن ها را به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا کرده و یاد داشت وقف با دستخط ومهر وامضای شیخ در این آثار به چشم می خورد. از جمله آثار که به دستخط وی وقف شده. قرآن های منسوب به دستخط امام علی^(۶)، امام حسن^(۷)، امام حسین^(۸) و امام سجاده^(۹)، به خط کوفی و روی پوست آهوست که از طرف شاه عباس صفوی وقف شده و وقف نامه آن، ته نامه به دستخط شیخ بهایی است و هر کدام از این قرآن ها، جزو شاهکارهای هنر اسلامی قرون اولیه به شما می رود. شیخ بهایی علاوه بر وقف نامه هایی که خودش روی قرآن های خطی گنجینه قرآن حرم مطهر نوشته است. در سال ۹۹۶ هجری قمری ۱۳ نسخه خطی را وقف کتابخانه آستان قدس رضوی کرد. شیخ بهایی در اواخر قرن دهم پس از حمله ازبک ها به ایران و به تاراج رفتن آثار گرانبهای کتابخانه آستان قدس رضوی از سوی عبدالؤمن خان ازبک، تصمیم گرفت به کمک شاه عباس صفوی کتاب های به تاراج رفته را گردآوری و مجدد کتابخانه را راه اندازی کند. او همچنین در

ادامه وصیت کرد کتابخانه شخصی اش به حرم امام رضا^(۱۰) هدیه شود، این میراث گران قدر و وقفی شامل ۴ هزار نسخه خطی و چاپ سنگی بوده و بیشتر آن ها در زمان حیات شیخ بهایی نوشته شده و وقف نامه آن به دستخط، مهر وامضای شیخ است. اکنون ۹۴ عنوان کتاب خطی در موضوعات مختلف از جمله احادیث، تفاسیر، اصول فقه، ادعیه، حکمت، ریاضیات و شعر تالیف شیخ بهایی در گنجینه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می شود که از آن جمله می توان به ارعین حدیث، ترجمه قطب شاهی، تشریح الافلاک، خلاصه الحساب و دیوان شعر اشاره کرد.

● کتیبه ای که ۷۰ اثر شیخ را معرفی می کند رواق شیخ بهایی از جمله رواق های جنوب شرقی حرم مطهر و مدفن شیخ بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهایی است؛ مقبره او از شمال به صحن آزادی، از جنوب به رواق امام خمینی^(۱۱)، از مشرق به رواق دارالعباده و از مغرب به رواق دارالزهده محدود است. راه اصلی ورود به رواق شیخ راهرویی است در زاویه جنوب غربی صحن آزادی که با چند پله به صحن آزادی مرتبط می شود. در ضلع غربی راهرو رواق شیخ بهایی، کتیبه ای به صورت یک تابلو بر کاشی مرقع، عبارت های مکتوب بر سنگ قبر شیخ را در بر دارد و نیز در سه طرف رواق شیخ زیر سقف، بر دیوار از آنگاه کتیبه ای به طول ۸/۳۰ متر و عرض ۴۰ سانتی متر به خط ثلث وجود دارد که ۷۰ اثر از آثار و تالیفات شیخ بهایی را معرفی می کند. نا گفته نماند که رواق شیخ بهایی در گذشته حجره ای بوده که او در آن تدریس می کرده است.

● دستان لرزان شیخ

مدت ها پیش، هنگام مطالعه فهرست نسخ خطی کتابخانه فرهنگ و هنر مشهد، که کتابخانه های قبل از انقلاب در مشهد است، نسخه ای نفیس از آثار شیخ بهایی را مشاهده کردم که از سوی یکی از شاگردانش کتابت شده بود. این نسخه شامل کتاب اثنی عشریه شیخ بهایی است که توسط هاشم بن احمد بن عصام الدین الاتکائی الخراسانی در سال ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ هجری قمری کتابت شده است که به دلایل مختلف دارای اهمیت است.

روایتی از شیخ نخود کی که در خانه تاریخی «مولوی ها» در گذشته است

تشییع پیکر ۵۰ هزار نفری، از سناباد تا حرم مطهر

سعادت‌مزد- کوچک‌زاده/امروز ۸شهر یور، هشتادمین سال‌روز درگذشت‌آیت‌ا... شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی است که مشهدی‌ها و اوربا نام شیخ نخود کی می‌شناسند. بزرگ‌مردی که اصالتاً مشهدی نبود اما کوچه‌های ارض اقدس از او خاطره‌ها در یاد دارد. یکی از این مکان‌ها، خانه هویتی مولوی‌ها بود در محله سناباد که ۱۶ سال پیش خراب شد و از شکوه گذشته‌اش حالا یک در قدیمی باقی مانده است و بس، دری که حلقه دست‌های بسیاری به آن گره خورده بود و یکی از آن دست‌ها، دست مرحوم شیخ نخود کی است.

● درگذشت در منزل عبدالحمید مولوی ماجرا از این قرار است که مرحوم عبدالحمید مولوی، پژوهشگر و پدر خراسان‌شناسی معاصر، یکی از شاگردان آیت‌ا... شیخ حسنعلی نخود کی بوده و ایشان به واسطه این آشنایی و هم‌نشینی و رفاقت، بسیار به این خانه می‌آمده و با اهل آن معاشرت می‌کرده است. آن چنان که به گفته دکتر مجتبی مولوی، پسر مرحوم عبدالحمید، آشپخ نخود کی در همین خانه نیز دار فانی را وداع گفته است. مجتبی مولوی خودش شیخ نخود کی را ندیده اما دوروایت‌از او تعریف می‌کند که یکی را از برادر مرحومش، دکتر علی مولوی، شنیده و دیگری را از پدرش، عبدالحمید، نخستین روایت مربوط به ماجرای فوت آقای نخود کی در خانه اجدادش‌شان است و دومی ماجرای‌از کرامات ایشان.

● درباره آیت‌ا... شیخ حسنعلی نخود کی

پسر علی اکبر مقدادی، متولد ۱۲۴۱ خورشیدی در اصفهان است که دست سرنوشت، او را به مشهد می‌کشاند تا برای سال‌ها خادم و مرید درگاه آستان غریب‌نواز حضرت رضا^(ع) باشد. پیش از آمدن به مشهد در اصفهان و از خردسالی، سوای کسب علم، زیر نظر محمدصادق تخت‌فولادی، مرحل‌ریاضت‌شرعی، تزکیه نفس و عرفان‌رایی می‌کند و در جوانی نیز به تحصیل فقه و اصول و منطقی و فلسفه می‌پردازد.



وقف نامه ای به خط شیخ بهایی در ابتدای قرآن منسوب به امام صادق^(ع)

اجاره شیخ بهایی به یکی از شاگردانش

● درباره شیخ بهایی

بنابر نسخه‌ای به خط شیخ بهایی که در ۹۶۹ قمری در قزوین نوشته شده است، او هنگام ورود به ایران سیزده ساله بوده. اما بعضی منابع، او را در این زمان هفت ساله دانسته‌اند. بعد از سه سال اقامت در اصفهان، شاه طهماسب اول به توصیه و تأکید شیخ علی‌منشار، عزالدین حسین را به قزوین دعوت کرد و منصب شیخ الاسلامی شهر را به او سپرد. شیخ بهایی نیز همراه پدرش به قزوین رفت و مدتی در آنجا اقامت گزید و به تحصیل علوم مختلف پرداخت. شیخ بهایی پس از مرگ پدرش در ۹۸۴ قمری، در بحرین به امر شاه طهماسب به هرات رفت و به جای او به شیخ الاسلامی هرات منصوب شد. این اولین منصب رسمی وی بود. پس از وفات پدر همسرش (شیخ علی‌منشار) در همان سال، شیخ الاسلام اصفهان شد. حکم شیخ الاسلامی او را شاه اسماعیل دوم پاشاه محمد خدابنده صادر کرد. عده ای گفته‌اند شاه عباس اول که در ۹۶۶ ق به حکومت رسید، فرمان شیخ الاسلامی او را صادر کرده است.

خود از همراهان شیخ بوده. این مکاشفه را گزارش کرده است.

بهائی از آن پس خلوت گزید و بعد از ۷ روز بیماری از دنیا رفت و طبق وصیتش او را به مشهد انتقال دادند و در مژدرس سابق خود او در پایین پای امام رضا^(ع) به خاک سپردند.

وفات شیخ بهایی در سال ۱۰۳۰ قمری است.

● وصیت شیخ شیخ بهایی چند روز قبل از مرگ با جمعی از همراهان و شاگردان خود به زیارت قبر بابا رکن الدین شیرازی رفت و مکاشفه ای برایش روی داد که از آن نزدیک بودن مرگش را استنباط کرد. محمد تقی مجلسی که



نمایی از سردر خانه عبدالحمید مولوی که شیخ نخود کی آخرین روزهای زندگی‌اش را در آن جا سپری کرد

کربلا بروم و توراهم با خود می‌برم. آن سرگرد هم که گویا از شلیک‌نشدن اسلحه متحیر و دلش نرم شده بوده، قبول می‌کند و آشپخ باطی الارض او را به کربلا می‌برد. آن سرگرد این اتفاق را بعد از فوت آقای نخود کی تعریف کرده است.

بعد ها، حوزه علمیه آیت‌ا... خوانساری قاضی که از رفت و آمد شیخ نخود کی به این خانه آگاه بوده است، خانه‌رامی‌خرد و همین می‌شود تا غم خراب‌شدن خانه دست کم با پیچیدن دوباره صوت قرآن صاحب‌خانه که روز و شب با خود تکرار می‌کرد، زنده بماند ولی این نیز چاره کار نمی‌شود و سال‌ها بعد چون خانه، بین ورثه مالک افتاده بوده است، با

● خبر درگذشت مرحوم شیخ نخود کی در روزنامه‌های ۸۰ سال پیش

شیخ نخود کی را چون ساکن روستای نخود ک در اطراف مشهد است. نخود کی صدامی زده‌اند. پیر ریاضت کشی که هشت دهه در این دنیا یست اما هر ساعت عمر را صرف دستگیری از مستمند نیاز باز کردن گره از کار خلق خدا کرد. همین است که خبر در رفتن وی وقتی روز ۹ شهریور ۱۳۲۱ خورشیدی در روزنامه آزادی، چاپ و منتشر می‌شود. خبر نویس، مراسل و تشییع پیکر را این طور توصیف می‌کند: «فقدان تأسف‌آور: آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی که از اوتاد و بزرگان عصر بود و مدت ها مریض بودند شب یکشنبه در ۸۱ سالگی بدرود زندگی گفتند. جنازه آن مرحوم از طرف کلیه اهالی شهر که با خلوص و ارادت بازار را تعطیل نموده بودند، تشییع و شب دوشنبه در محلی که وصیت نموده بود، با موقفت تولیت عظمی دفن گردید و با وجودی که مشایخت کنندگان پیکر، از شهری و دهاتی، بیش از ۴۰ هزار نفر می‌شدند، آیین تشییع با کمال نظم به عمل آمد.

یادداشت

گذری بر مرگ یکی از چهره‌های خیانتکار به ایران

پروژه ترور اتابک

یکی از چهره‌های خیانتکار تاریخ سیاسی ایران، شخصی بوده به نام میرزا علی اصغر اتابک (متولد ۱۶ بهمن ۱۲۳۶ خورشیدی) که از دوران ناصرالدین‌شاه* تا محمدعلی‌شاه قاجار به‌عنوان صدر اعظم ایران به فعالیت پرداخت و در مدت فعالیت‌های سیاسی خود، امتیازهای متعددی از جمله تأسیس بانک‌ها، امتیاز توتون و تنباکو، کشتی‌رانی در رود کارون، استخراج معادن و دیگر امتیازات بزرگ را به حکومت‌های بیگانه واگذار کرد و از آن طرف با خذر شوه و وام‌هایی که از امپراتوری روس و انگلیس دریافت و صرف هزینه سفرهای خارجی به شاهانه خردمی کرد، بدهی سنگینی را برای ایران به ارمانگن آورد و از ش پول ملی و در نتیجه، اوضاع اقتصادی ایران را به فساد و تباهی کشاند.



سینا صالحی

بالاخره با فشار مردم و هبران جنبش عدالت خواهی در زمان مظفرالدین شاه برای مدتی از صدارت عزل و چندسالی راهی اروپا شد.

● انتخاب اتابک به عنوان نخست وزیر

با روی کار آمدن محمدعلی‌شاه، اتابک را برای احراز پست نخست‌وزیری انتخاب و به تهران دعوت کردند و او که در اروپا اقامت داشت، در نهایت برای پذیرش این سمت، وارد بندر انزلی شد. زنگ‌نخستین مخالفت جدی با وی هنگام ورود به ایران به‌صدا در آمد که مشروطه‌خواهان و مجاهدین گیلان مانع از پیاده‌شدن وی شدند ولی پس از مکاتباتی که با مجلس صورت گرفت، اجازه ورود او به خاک ایران داده شد و پس از ورود به ایران و حضور در مجلس به ایراد سخنرانی و معرفی کابینه پرداخت. اتابک مدتی در لباس دوستی با مشروطه‌ظاهر شد اما پس از مدتی، تمایلات سابق وی به استبداد نمایان و سبب گردید مشروطه‌خواهان به افکار او در ضدیت با مشروطه پی ببرند.

جمعی از بزرگان و فعالان مشروطیت از جمله سید جمال الدین واعظ اصفهانی، حیدرخان عمواعلی، ملک المتکلمین و صورا سراقیل پس از اینکه نتوانستند با میرزا علی اصغر اتابک به تفاهم برسند، تصمیم گرفتند برای اتمام حجت، میرزا صادق طاهیان (دکتر خیم‌زاده) را برای گفت و گویا اتابک به عمارت صدارت بفرستند.

پس از ماجراهایی که در جریان این ملاقات پیش آمد، طاهیان به اتابک می‌گوید: «من مأمورم، عرض کنم که شما هر چه وعده فرموده اید عملی نشده و بعد از آمدن شما، مملکت یکبار چه آتش شده است. در عراق (اراک) حاج آقا محسن، در شیراز قوام‌الملک، در قم متولی، در ماکو اقبال السلطنه ما کوئی، به پشت گرمی شمشاه مال و جان و ناموس مردم تجاوز نموده اند و حضرت اشرف در عوض جلوگیری، آن‌ها را تقویت می‌کنید.»

اتابک در برابر این جمله چنین پاسخ می‌دهد: «شما حق دخالت در این مسائل را ندارید. اما طاهیان به وی یادآوری می‌کند: «من یکی از افراد این مملکت‌م و مشروطیت و قوانین آن اجازه مداخله‌رامی‌دهد، و انگهی من از طرف جمعیتی آمده‌ام و عقاید آن‌ها را ابلاغ کردم. بهتر است استغفاب دهید، هم خودتان و هم مردم را راحت کنید... به‌شما خواهند فهماند که ما حق مداخله داریم، تأمل کنید.»

● تصمیم برای ترور یک مهره خیانتکار

در نتیجه این گفت و گو و گزارش‌ی که به کمیته بر موطنه ارسال شد، تصمیم به ترور اتابک گرفته می‌شود که در نهایت ترقه به نام، عباس آقا حاجی محمد زاده صرف‌تبریزی، می‌افند تا برای این عمل اقدام کند. در خاطرات حیدرخان عمواعلی در باره چگونگی ترور اتابک آمده است: «فردا یا رلمان رفته بلیطی برای عباس آقا گرفته شد که در جزه تماشاچیان به پارلمان رفت ولی مادر حیاط و در مجلس راه رفته، صحبت می‌کردیم، دوساعت ونیم از شب، اتابک بیرون آمده با سیدعبدا... مجتهد صحبت کنار به طرف در می‌آمندن.»

در نهایت سیدعبدا... از اتابک فاصله می‌گیرد و در نزدیکی در مجلس، عباس آقا وارد عمل می‌شود و اتابک را ترور می‌کند و در حالی که سعی داشته از صحنه متواری شود، بنابه اقوالی در آنجا که راه‌فرار رابر خود میدود می‌بیند به خود شلیک می‌کند و در آنجا جان می‌دهد. روز ۸ شهریور ۱۲۸۶ خورشیدی که اتابک ترور شد، معاهده سن پترزبورگ که به موجب آن، ایران در میان امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا تجزیه شده بود، امضا گردید.

● درباره تأثیر یک مرگ

ادوارد براون از قول یک خبرنگار در باره تأثیر ترور اتابک بر جریانات سیاسی ایران می‌نویسد: «آرا ده ای تسلیم ناپذیر در کار است که ایرانیان حاضر شده اند هر وزیری که دسایسی (دسیسه‌هایی) بر ضد آزادی تازه به دست آورده‌شان بنماید از میانش بردارند. من همیشه از تصویب جنایت سیاسی بیزار هستم ولی از اینکه این قتل بی اندازه به نفع نهضت اصلاح طلبانه بوده، تشخیص دیگری غیر ممکن است.

از آن پس، دیگر کسی جرئت آشکاری در مخالفت با مجلس نکر دو و بالاخره مجلس توانست به انجام کارهای سودمندی دست بزند.»

* **میرزا البراهیم، پدر میرزا علی اصغر، در سال ۱۳۰۰ خورشیدی هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به مشهد، درگذشت و ناصرالدین شاه پس از درگذشت او همه مشاغل پدر و بیوتات سلطنتی، انبار غله مرکزی، ضرابخانه، گمرکات و خزانه، به انضمام وزارت دربار و لقب امین السلطانی را به پسرش، میرزا علی اصغر خان که در آن هنگام جوانی بیست و شش ساله بود، منتقل کرد.**

منابع

قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، ص۵۳، بازخوانی زندگانی حیدرخان عمواعلی ص۶۱-۶۶، کتاب آبی، ج۱، ص۶۰ و ۶۱، زندگانی ملک المتکلمین، ص۲۲۰، انقلاب ایران، ص۱۴۸، خاطرات حیدرخان عمواعلی،

ص۳۳



تاریخ و هویت